

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن – المان

نوکران بی حیا

گلبدینا! تار وحدت را چرا جر میکنی
چیلک نفرت، گره بر دم اهرم میکنی
با خر لنگ شرارت، خفته اندر منجلاب
موتر روشنگران را، مفت، پنچر میکنی
گاهی با تیزاب و گاهی راکت و خمپاره ها
داستان قتل و غارت را مکرر میکنی
وحشت و دهشت فگنده روز و شب ای ناخلف
با پیام چاکرانت، گوش ماکر میکنی
ملت بیچاره مارا به جان یکدگر
گرگ و روباه و شغال و مار و اژدر میکنی
ای نفاق انداز برگو، تاجک و پشتون چرا؟
تخم نفرت کشت، در قلب برادر میکنی
کینه و بغض و عداوت، بین مخلوق خدا
مسلم و هندو و مؤمن، گیر و کافر میکنی
همچو جرباء و شلندی، با تغییر رنگ و رخ

ماش و سابون بر مریدانت ، مُیسّر میکنی
زهر تبعیض و تعصب را به کپسولِ عسل
مُفت پیچیده به کام و حلقِ باور میکنی
چون رَعاع های یراع و چون هَمَج های نَمَج
سر نخِ اندیشه ها را جر و بنجر میکنی
از کچالو ، تاپهٔ تکفیر (آی ، اس ، آی) را
بر جبینِ مؤمن و روشنگران ، در میکنی
باندِ مافیا و اشرار و ، ترورستانِ خود
چلی و ملا و هم ، استاد و داکتر میکنی
نوکرانِ بیحیا و ، چاکرانِ بی ادب
هریکی را ، وارثِ امرِ پیمبر میکنی
مثلِ دلالانِ فلمی ، زیرِ دهلِ اجنبی
زنگ و جامن بسته و ، دعوایِ رهبر میکنی
تا به یاد آری ز دورانِ جوانی های خود
آنچه با (گیلانی) و (سیاف) و دیگر میکنی
دشتِ ارچی ، کندز و بغلان و کابلِ عاقبت
در پشاور نوکری بر کُرّه خَر میکنی
راکت و خمپاره ها ، بر سینهٔ مادر وطن
فیر ، نامردانه از دیوار و از در میکنی
هست و بودِ مادر میهن ، همه تاراج شد
مرمی پُوچک ، پُر از باروتِ احمر میکنی
عسکرانت همچو گرگ و افسرانت چون شغال
تا به کی ، جور و جفا در حقِ مادر میکنی
ای که با مسموم کردِ دخترانِ مکتبی
ضدِ علم و دانش ، عالم را مُکَنَدَر میکنی
ای که با پاشیدنِ تیزاب ، روی دختران
با کدام چشمی نظر بر سوی خواهر میکنی
مادر و خواهر اگر داری ، نمی دانم ، چرا
ظلمِ کافر ، در حقِ خانم و دختر میکنی

چهره منحوست آخر در جهان افشا شدى
لعنت حق بر تو ، گر ، نه خاک بر سر ميکنى
هر يك از شهزاده هاى جنگسالار پلید
در سفارتخانه ها ، خود را پلستر ميکنى
يعنى از گيلانى و ، از صبغت و ، برهان الدين
در عرب ، در اردن و ترکيه عر عر ميکنى
استخاره داد ايشانرا ، چنان اسناد جعل
هرچه کوشى ، فرق کى از ماده و نر ميکنى
از سر بيچاره مردم ، دست بردار اى کثيف
ورنه با اشعار نابم ، خاک بر سر ميکنى
« نعمتا » قدرى تحمل کن که روزه بگذرد
بعد ، آزادى ، اگر با شعر محشر ميکنى

معانى چند لغت:

- اهمر : بر وزن "احمر" يعنى "شغال"
- جرباء : چلباسه اى که مطابق محيط، رنگ خود را تغيير ميدهد
- رعاع : مردم فرومايه و پست
- يراع : نوعى مگس شبتاب
- همج : نوعى پشه ريزه، پشه خاکی
- نمج : مرطوب، نم

(سوم سپتمبر 2010)